

# خطر نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی در آسیب به نظام‌های سیاسی

بیژن بیدآباد<sup>۱</sup>

## چکیده

در لزوم وجود سه نیروی نظامی، امنیتی و انتظامی که حکومت‌ها که هر کدام وظیفه خاصی در مسائل مدیریت کشور دارند شکی نیست. ولی آنچه در این مقاله به آن توجه شده است تالی فاسد این نیروها است که می‌تواند نه تنها سبب ضعف دولت‌ها و حاکمیت کشورها گردد، بلکه می‌تواند دولت‌ها و مردم آنها را در ورطه‌های بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و نظامی قرار دهد. از این رو لزوم نظارت بر حسن عملکرد این سه نیرو نسبت به سایر ارگان‌ها و تشکیلات دولتی بیشتر از دیگران می‌باشد.

در این راستا ضمن بررسی جایگاه این نیروها به نقاط ضعف ممکن اشاره شده و موضوع از لحاظ نظری از دیدگاه حکماء بیان می‌گردد.

کلیدواژه: اطلاعات، استخبار، نیروی نظامی، نیروی انتظامی، نیروهای امنیتی

## مقدمه

علی القاعده طبق تعاریفی که در کشورهای مختلف از این سه نیرو می‌شود وظایف عملکردی هر کدام از آنان منطبق با نیازهای حکومت‌ها، خطرات محتمل، میزان ثبات و عدم ثبات سیاسی، فشارهای خارجی و بسیاری از دیگر عوامل معین می‌گردد و هر کدام از نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی در دامنه خاصی فعالیت دارند و قانونگذاران در هر کشوری حیطه عمل این نیروها را مشخص نموده‌اند تا موجب مفسده در حکومت‌ها و جامعه نگردند. این امر تا آنجا اهمیت داشته و دارد که در بسیاری از کشورها فعالیت این نیروها در مسایل سیاسی کشور به شدت ممنوع شده و حتی در انتخابات از آنها سلب حق رأی گردیده است.

هرچند قوانین و مقررات موجود در هر جامعه سعی بر این دارد تا مرز عمل هر بخش از فعالیت‌های دولتی را روشن و پررنگ کند ولی نمی‌توان چندان به ظاهر این قوانین دل خوش داشت. زیرا این موضوع یک اصل اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی است که قدرت با خود انحرافات ناشی از آن را به همراه می‌آورد.

## ایجاب منافع

آنچه که واضح است شاغلین بخش‌های نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی از محل حقوق و دستمزدی که از سازمان‌های مربوطه خود دریافت می‌دارند ارتزاق می‌نمایند. این موضوع به معنی این است که هر وقت به فعالیت بیشتر آنان نیاز باشد رونق کسب و کار آنان نیز افزایش می‌یابد. به عبارت اقتصادی تقاضا برای نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی در زمانی که جنگ، جرم و ناامنی بیشتر باشد افزایش می‌یابد و دستمزد آنان افزایش می‌یابد. لذا باید اذعان داشت

<sup>۱</sup> دکتر بیژن بیدآباد (B.A., M.Sc., Ph.D., Post-Doc)، پژوهشگر آزاد <http://www.bidabad.ir/> [bijan@bidabad.ir](mailto:bijan@bidabad.ir)

که منافع نظامیان در احتمال یا وقوع جنگ و منافع انتظامیان در شیوع جرم و منافع امنیتی‌ها در ناامنی است. پس منافع نظامیان ایجاب می‌کند که از وقوع یا احتمال وقوع جنگ با دشمن خارجی خشنود نیز باشند. این تمایل درونی از لحاظ حکومتداری پدیده خاصی را ایجاد می‌کند و آن هراسی است که نظامیان و مشاورین نظامی دولت‌ها در دل حکام هر کشور القاء می‌کنند. زیرا وقتی حاکمین کشوری بر این باور باشند که در معرض تعرض بیگانه هستند از قوای نظامی خود حمایت کرده و این حمایت منجر به تخصیص منابع بیشتری برای هزینه کردن در بخش نظامی کشور می‌شود. همین موضوع برای نیروی انتظامی کشورها صادق است. به این دلیل رغبت قلبی پلیس به قمع جرم نیست. زیرا اگر در کشوری جرمی اتفاق نیفتد چه ضرورتی به نیروی انتظامی و پلیس است و این نیرو کمتر مورد توجه خواهد بود و اشتغال و منابع به این بخش سرازیر نمی‌شود. در ارتباط با نیروهای امنیتی این موضع حساس تر و شدیدتر نیز هست. زیرا این گروه می‌توانند از آنچه در خفا است و براهین مثبت هم ندارد استفاده کند و حکام را در هراس قرار دهد که توطئه‌هایی بر علیه حکومت در حال شکل گرفتن است و برای خنثی نمودن آنها تقاضای حمایت‌های مادی و معنوی می‌کند.

علی القاعده شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی برای این تأسیس می‌شوند که با ناامنی مقابله نمایند. به عبارت دیگر ناامنی برای همه مضر است ولی ناامنی برای این شبکه‌ها منبع درآمد و اهمیت است. یعنی اگر ناامنی در کشوری بوجود آید تازه فعالیت شبکه‌های امنیتی مهم می‌شود و کار و بار آنها به رونق می‌افتد. لذا می‌توان گفت که این شبکه‌ها از ناامنی ارتزاق می‌کنند و بی‌معنی نیست اگر بگوئیم خیلی از این شبکه‌ها ناامنی تولید می‌کنند. زیرا بقای آنها به وجود ناامنی وابسته است. این پدیده منحصر به کشور خاصی نیست و در عرصه بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود. حتی عملیات تروریستی در صحنه بین‌المللی سبب شده تا بسیاری از فعالیت‌های دولتها به تقویت سیستمهای امنیتی برای مقابله با تروریسم بیانجامد. اگر سیستم‌های امنیتی در عملکرد خود صادق نباشند می‌توانند برای رونق کار خود ناامنی را رایج کنند و بعد از آن بهره ببرند.

به عبارت دیگر هرچند این سه بخش حامی امنیت داخلی و خارجی کشور هستند ولی در بیطرفانه‌ترین حالت مستعد تولید ناامنی یا حداقل ناامنی هراسی می‌باشند. علی القاعده تا آنجا که شبکه‌های اطلاعاتی در حد کسب خبر در اقتصاد فعالند آسیب حادی از فعالیت آنان به اقتصاد وارد نمی‌شود ولی وقتی که خود به فعالیتهای اقتصادی می‌پردازند آسیبهای بسیاری هم به اموال عمومی و هم به منافع خصوصی وارد می‌آورند. زیرا همواره به دلیل ماهیت اختفای مسائل در فعالیتهای امنیتی تصویر روشنی از هزینه و درآمدهای این گروه‌ها گزارش نمی‌شود لذا باید انتظار انواع سؤاستفاده‌ها از اموال دولتی را داشت. از طرفی دیگر بسیاری از فعالان اقتصادی این شبکه‌ها به بهانه‌های مختلف سبب برکنار کردن رقبای خود در بخش خصوصی می‌شوند و چون منافع در این گروه به عنوان هدف قرار می‌گیرد فعالیتهای امنیتی در حاشیه می‌ماند و به عنوان روپوش از آنها استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

## جایگاه نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی

عملکرد شبکه‌های امنیتی در این که «چه باید باشند» و «چه هستند» متفاوت است. علی القاعده شبکه‌های امنیتی از

<sup>۲</sup> فقط در سال ۱۳۷۹ رقمی حدود ۴۷۵۰ هزار میلیارد ریال به وزرات اطلاعات و اطلاعات نیروی انتظامی داده شد که دست از فعالیتهای اقتصادی بردارند. رقم اخیر الذکر در سال مزبور بسیار کلان و بزرگ است. این رقم نشان می‌دهد که حجم فعالیتهای اقتصادی وزارت اطلاعات تا چه حد زیاد بوده است.

لحاظ نظری باید عملکرد یا فونکسیون نظیر اعصاب در بدن داشته باشند. یعنی وظیفه رساندن وضعیت حال کلیه اعضا کشور تن به حاکم مغز. در این حالت سازمان عصبی بدن هرگونه مشکل یا خطری که بوسیله حس‌های مختلف و مخفی برای بدن درمی‌یابد و یا به احتمال وقوع آن پی می‌برد را به مغز که به تمام بدن حکومت می‌کند می‌رساند. وظیفه عصب در بدن استخبار حال اعضاء و رساندن این اطلاع به مغز است وظیفه عصب مقابله با میکروبها یا تهاجمات وارده به اعضای تن نیست. عملکرد شبکه‌های امنیتی در جهان موافق این نظر نمی‌باشد بلکه شبکه‌های امنیتی عملاً شبه خودمختاری خاصی در تشکیلات حکومتی همانند غدد معیوب در بدن را بوجود آورده‌اند. بدین ترتیب که از استخبارات خود نه به نفع حکومت قانون بلکه به نفع هیئت‌های حاکمه و گروه‌های فشار و ذینفع و ذینفوذ استفاده می‌نمایند. به عبارت دیگر از این استخبارات سعی در حداکثر کردن منافع گروهی خود را دارند. البته این وضعیت عملکرد همه شاخه‌ها و لایه‌های اطلاعاتی و امنیتی نیست ولی بسیاری از قسمتهای این شبکه‌ها در سراسر جهان مشاهده می‌شوند که به نحوی از انحاء دچار این عملکرد نادرست هستند.

نیروهای انتظامی به مثابه گلبول سفید در بدن هستند که وظیفه دارند با باکتری‌ها مقابله نمایند. یعنی در اصل وظیفه مقابله با فساد و بزهکاری در جامعه به عهده این نیرو است. به عبات دیگر هر زمان سلولی در داخل بدن به حقوق دیگر سلول‌ها آسیب وارد آورد، گلبول‌های سفید وظیفه مقابله با آن را دارند. خلاف این موضوع هنگامی است که نیروهای انتظامی به جای حفظ حقوق شهروندان منافع گروه‌های خاص را حمایت کنند و در این جهت حقوق افراد را تضییع نمایند.

نیروهای نظامی در این مثال کارکردی دیگر دارند که باید به فرمان مغز که سلطان حاکم بر بدن است از کلیت نظام در مقابله با دشمن خارجی دفاع نمایند. وظیفه نیروی نظامی نیز حفظ حقوق گروه‌های ذینفع و ذینفوذ نیست. بلکه وظیفه دارد تا کلیت سیستم را حفظ نماید و حق اظهار نظر در سیاستگذاری‌ها یا مداخله در حقوق افراد ندارد.

## تجسس و استخبار

مسئلاً بسیاری از فعالیتهای استخباری و تجسس برای حفظ بدنه کشور، همانند فعالیت شبکه اعصاب برای بدن واجب است ولی باید ملاحظاتی را مد نظر قرارداد. در کتاب تجسس اطلاعات و استخبارات نوشته آیت‌الله منتظری چاپ کمیته انقلاب اسلامی شرح مفصلی درباره موازین فقهی تجسس داده شده. بررسی مسائل مطرح در آن کتاب مبین این موضوع است که عمل تجسس از لحاظ شرعی به آن اندازه صعب است که فقط تنها کسانی که به اجتهاد عقلی دست یافته‌اند از عهده شرایط آن بر می‌آیند. در غیر اینصورت انجام تجسس سبب فساد مأمورین خواهد شد. زیرا تجسس نهایتاً منجر به کشف عیوب می‌گردد. در سیستم‌های امنیتی اگر مأموری موفق شد عیب شخصی را به اثبات برساند مستحق پاداش می‌شود. پس وظیفه مأمورین اطلاعاتی کشف عیوب است و کسی که هم و غمش کشف عیوب دیگران باشد همواره مرتکب خوردن گوشت مرده برادر خود است که در قرآن کریم می‌فرماید: <sup>۳</sup> یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِّنَ الظُّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظُّنِّ ظَنُّهُمُ و لا تَجَسَّسُوا و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحبُّ احدکم ان ْ یأکل لحم اخیه میتاً فکرموه و اتقوا الله یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید از خدا

<sup>۳</sup> سوره حجرات، آیه ۱۲.

بترسید که خداوند توبه پذیر مهربان است.

از طرف دیگر ابزارآلات تجسس خود سبب تهییج مامور به فساد می‌گردد. برای مثال در حال حاضر بسیاری از موارد دستگاههای فیلمبرداری در اطاقهای خصوصی مقامهای حکومتی و سایر مکانهای خصوصی حتی دستشویی آنها نیز وجود دارد و مامورین کنترل همواره با مشاهدات بسیاری موارد که با کشف عورت همراه است برخورد دارند. همین زمینه می‌تواند سبب انحراف فکری ماموران گردد. کشف عیوب دیگران خود نوعی تشییع فحشا است که در بین مامورین امنیتی شایع می‌شود. وقتی مامورین امنیتی ارتکاب به خطا را در امور مدیران جامعه و حاکمیت می‌بینند، ارتکاب به خطا را سهل می‌انگارند و نتیجتاً راحت‌تر به انحراف کشیده می‌شوند، از طرف دیگر دیدن عیوب دیگران می‌تواند عاملی برای گروکشی مامور و انتفاع شخصی وی از رانت اطلاعاتی بدست آمده باشد. بسیاری از این مصادیق در جامعه دیده شده است. یکی از مواردی که باز مامورین امنیتی دچار آن می‌شوند، سوء ظن و بدگمانی نسبت به دیگران است. این پدیده از لحاظ روانشناسی آسیب‌زایی به ماموران می‌رساند زیرا بعضی ظن‌ها گناه هستند و ارتکاب گناه خود به خود باعث بیماری روح می‌گردد.

علیرغم موضوعات فوق تجسس در موارد زیر واجب است:

- ۱- تجسس در اعمال و فعالیت مأموران و شاغلین بخش دولتی جهت جلوگیری از تخلف آنها.
- ۲- تجسس مرزی در ورود کالای مضر به حال جامعه یا ورود دشمن.
- ۳- تجسس در فعالیت‌ها و نقل و انتقالات و تحرکات بیگانگان اعم از دشمنان یا غیره برای ایجاد شرایط امن و حفظ جان تابعین از تعرض دیگران.

۴- تجسس برای کشف جرم و تنبیه مجرم و بازگرداندن حق به صاحبان آنها.

۵- تجسس در اعمال و فعالیت متجسسین (که امروز حفاظت اطلاعات نامیده می‌شود).

شیوه تجسس باید به گونه‌ای باشد که فقط برای جامعه یعنی مردم مفید به فایده باشد و نه برای استفاده و استعمال نتایج آن جهت افزایش اتوریت حاکمیت بر مردم. برای مثال بسیاری از فعالیتهای تجسسی برای این صورت می‌گیرد که افراد یا مدیران یا شخصیت‌های اجتماعی را تحت انقیاد قرار دهند. برای این کار مدتها فرد را تحت نظر می‌گیرند تا از او نقطه ضعف مالی یا روابط نامشروع یا هرگونه نقطه ضعفی بیابند. پس از اینکه دلایل کافی برای این نقطه ضعفها بدست آمد وی را احضار و تهدید می‌کنند که در صورتی که تحت انقیاد آنان عمل نکند اسرار او را فاش خواهند کرد. مسلم است این شیوه در مورد اکثر افراد کارگر است و انسانها به دلیل اهمیت زیادی که برای آبرو و حیثیت خود قائل هستند غالباً نسبت به این رویه‌ها واکنش انقیادی نشان می‌دهند و تحت سلطه عوامل اطلاعاتی و امنیتی قرار می‌گیرند. در این روش حتی اگر نقطه ضعفی از فرد مورد نظر نیابند متعلقین وی را تحت نظر قرار می‌دهند تا نقطه ضعفی بیابند و با رانت اطلاعاتی که بدست آورده‌اند با شخصیت مورد نظر برای انقیاد وی وارد مذاکره شوند. حتی دیده شده که شرایط لازم برای ارتکاب جرم نیز برای طعمه فراهم نموده‌اند تا مدارک کافی علیه وی در این ارتباط فراهم سازند و بتوانند از موضع قدرت با وی برخورد و او را تسلیم اوامر خود کنند.

علی‌الاصول کلیه این روشها خلاف عقل و وجدان و آئین دادرسی و از نوع ظلم محسوب می‌شود. زیرا اولاً بشر همواره کثیر الخطا است و خالقش او را اینگونه آفریده که یک روی به پستی داشته باشد ولی اجازه نداده که فحشای وی را کسی تشییع کند و در کافی از حضرت صادق روایت شده که فرمود: **من قال في مؤمن ما رأته عیناه و سمعته أذناه**

فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. یعنی هر کس درباره مؤمنی آنچه را به چشم دیده و به گوش شنیده به دیگران بگوید او مصداق آیهٔ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ است یعنی کسانی که دوست دارند کارهای زشت را نقل کنند و رواج دهند برای آنها عذاب دردناکی است. و خداوند در سورهٔ حجرات خبر آورنده را فاسق می‌نامد و فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ. یعنی ای مؤمنین اگر زشت کرداری (فاسقی) خبری برای شما آورد در آن‌اره تحقیق کنید که مبدا کسی را بدون جهت آسیب رسانید و بعداً پشیمان شوید.

## زمینه‌های انحراف

یکی از علل اصلی وجود و شیوع فساد دولتی و ارتشاء و اختلاس و تبانی در دستگاه‌های دولتی یا وابسته به دولت ضعف یا اغماض یا همکاری عناصر اطلاعاتی با متخلفین می‌باشد. این امر در نهادهای دولتی یا شبه دولتی که جریانات مالی زیادی میان ارباب رجوع و عوامل اجرایی دولتی وجود دارد بسیار بارزتر از دیگر نهادها می‌باشد. برای مثال تبانی در دستگاه‌های دولتی نظیر ادارات مالیات و بیمه یا شبه دولتی نظیر شهرداری‌ها قابل توجه‌تر از دیگر نهادها و دستگاه‌ها می‌باشد. همچنین دستگاه‌ها یا نهادهایی که وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات بخش‌های مختلف را دارند می‌توانند یا اغماض خلاف در قبال دریافت رشوه حقوق دولت را به نفع ناقضین مقررات تصییع نمایند. برای مثال بخش‌های نظارتی در دستگاه‌هایی نظیر آب و فاضلاب، برق و گاز و مشابه آن به راحتی می‌توانند تخلفات افراد متخلف را با دریافت رشوه اغماض نمایند. یا با ارباب افراد و تهدید آنها به جریان انداختن پرونده‌های تخلف برای آنها در دستگاه ناظر عملاً شرایط دشواری را برای آنها پدید آورند و آنها را ملزم به تبانی نمایند. تشریفات دست و پا گیر و گند دستگاه‌های رسیدگی کننده و قضایی خود موجب موفقیت مأمورانی می‌شود که از موارد یاد شده بهره‌برداری می‌کنند. گم کردن پرونده‌های افراد نیز از شگردهای عملیاتی کارگزاران متخلف دولتی است. این نوع متخلفین دولتی چنانچه شهروند متخلف به درخواست‌های نامشروع آنان تمکین ننماید از طریق گم و گور کردن پرونده‌های آنان ایشان را به دردسرهای اداری انداخته و آنقدر در راهروهای ادارات سرگردان می‌کنند که نهایتاً او وادار می‌شود تا با مأمور متخلف کنار آمده و به همکاری با وی تمکین نماید.

صدور احکام قضایی ناروا نیز از این موارد است که خود باب مفصلی در این مبحث است. کلیه مراجعی که طبق قانون مجاز به صدور احکام قضایی هستند نظیر دادگاه‌ها، کمیسیون‌های بیمه و شهرداری و مالیاتی و مشابه آن از این بُعد مستعد اینگونه اقدامات هستند. فصل دوازدهم قانون مجازات اسلامی در ارتباط با امتناع از انجام وظایف قانونی تصریح می‌دارد: «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آن‌ها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آن‌ها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند، دفعهٔ اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.»<sup>۴</sup>

<sup>۴</sup> ماده ۵۹۷، قانون مجازات اسلامی.

نیروهای انتظامی نیز در موارد متعدد استعداد ارتکاب اینگونه تخلفات را از طریق برقراری ارتباط با بزهکاران و همکاری با آنان دارد.

برای نیروهای نظامی نیز زمینه‌های دیگری وجود دارد که آنها با استفاده از قوه قهریه خود و با ارباب افراد در ذیل پوشش فعالیت‌های محرمانه نظامی استعداد تضييع حقوق افراد را دارند. این موضوع بالاخص در زمانی که بخش نظامی در فعالیت‌ها و پروژه‌های اقتصادی مشارکت می‌یابد با وضوح بیشتری مشهود است.

این موارد همه از مصادیقی است که منتج از ضعف یا اغماض یا همکاری عناصر اطلاعاتی با متخلفین می‌باشد. در این راستا قانون مجازات اسلامی مواردی را تصریح می‌دارد که علیرغم صراحت برخورد کمتر مورد استفاده قضات قرار می‌گیرد. فصل دهم این قانون تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی را بر می‌شمارد و به وضوح تصریح می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»<sup>۵</sup> و «چنانچه هر یک از صاحب‌منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوءاستفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»<sup>۶</sup>

## خداشه در نظارت

تراکم قدرت در هر نهادی مترادف با انتظار تخطی آن از مرزهایی که می‌بایست به آن پایبند باشد است. بالاخص در زمانی که نظارت بر نهاد مزبور سست باشد یا اصولاً ذیل آن کار کند و نه موازی. در این صورت الا و لابد باید منتظر تخطی از نهادهای قدرتمند و بدون نظارت بود. برای مثال در اغلب کشورها نهادهایی برای نظارت بر نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی تأسیس شده است تا بر عملکرد آنان نظارت داشته باشد. حتی دادگاه‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شده تا برخورد شدیدتری با تخلفات پرسنل این نیروها در مقایسه با شهروندان عادی بنماید. این دادگاه‌ها علی‌القاعده باید ذیل قوه قضائیه در هر کشور باشند تا رعایت اصل تفکیک قوه مجریه از قوای مقننه و قضائیه حاصل شود. در این صورت نهاد ناظر در مقام نظارت استقلال رأی دارد. حالا شرایطی را در نظر بگیرید که صلاحیت عزل و نصب قاضی زیر نظر تشکیلات امنیتی کشور باشد. در این صورت به وضوح روشن است که واحد ناظر بر عملکرد نهاد امنیتی نمی‌تواند از عهده وظیفه اصلی خودش برآید. به عبارتی به جای اینکه قاضی صلاحیت مأمور امنیتی را معین کند مأمور امنیتی صلاحیت قاضی را تأیید یا رد می‌کند. مسلماً چنین نهاد ناظری دست‌نشانده نهاد امنیتی می‌گردد و نه ناظر بر وی. این مثال ساده یک از موارد حساس عدم رعایت اصل تفکیک قوا در قوانین اساسی اکثر کشورهای جهان می‌باشد. برای توجیه صحت این نوع عملکرد یا نهادسازی معمولاً دستگاه‌های امنیتی مدیران بالاتر را به این واژه می‌اندازند که باید برای تأیید صلاحیت مقامات و مدیران سه قوه لازم است تا نهادی بر چگونگی سوابق آنان در گذشته و حال نظارت کند تا گزینش نامطلوب اتفاق نیافتد. این توجیه که از وجهی معقول نیز به نظر می‌رسد سبب می‌شود تا اساس فلسفه نظارت بر

<sup>۵</sup> ماده ۵۷۰، قانون مجازات اسلامی.

<sup>۶</sup> ماده ۵۷۶، قانون مجازات اسلامی.

عملکرد تشکیلات امنیتی کشور زیر سؤال رود.

## ناشفاف بودن هزینه

شکندگی سیستم‌های سیاسی به تبع سیستم‌های اداری از بعد مالی بسیار واضح است. این شکندگی معمولاً در اثر سوءاستفاده‌های افرادی صورت می‌گیرد که از مقرهای قانونی آگاهند یا اقتدار نسبی در تصمیم‌گیری‌های مالی دولتی دارند یا با تبانی با سایر دست‌اندرکاران دولتی اقدام به استفاده‌های نامشروع از منابع مالی و غیرمالی دولت‌ها می‌کنند. چنانچه سیستم‌های مالی شفاف باشند، اینگونه مقرها در آنها به شدت کم و کمتر می‌شود. شفافیت نظام‌های مالی یکی از اصول لازم برای استحکام نظام‌ها به شمار می‌رود و منظور از شفافیت مالی روشن بودن جزئیات نحوه هزینه و درآمد برای عموم می‌باشد. حفظ اسرار و محرمانه داشتن بسیاری از اطلاعات مرتبط با نحوه عملکرد نیروهای نظامی، امنیتی و انتظامی در این نیروها طبیعی است و طبیعت فعالیت آنها ایجاب به محرمانه بودن اطلاعات می‌کند. از بُعد اقتصادی این امر به منزله این است که عملیات حساس و حتی حسابداری در پروژه‌های نظامی، انتظامی و امنیتی خطر افشای اطلاعات محرمانه را با خود به همراه دارد. از لحاظ مدیریت بودجه این امر به منزله تخصیص بودجه بدون ثبت اسناد حسابداری لازم است. هرچه پروژه محرمانه‌تر باشد یا آن را محرمانه‌تر بنمایانند ثبت حسابداری آن کمتر و کمتر خواهد شد. لذا برای مدیران این نیروها می‌تواند زمینه خوبی فراهم کند که پروژه خود را حساس و سری اعلام نمایند تا از پاس‌خگویی نسبت به نحوه هزینه منابع تخصیصی معاف گردند و دست آنها در هزینه کردن منابع باز باشد.

## عدم تفکیک قوا

تصمیم‌گیری به صلاحدید خود تا آنجا مخاطره‌آمیز است که مقامات این نیروها خود بر اساس نظرات شخصی یا گروهی خود تصمیماتی برای اقدامات ویژه‌ای می‌گیرند. این اقدامات می‌تواند در چارچوب ضوابط قانونی و قوانین و مقررات موضوعه کشوری نباشد و حتی مخالف صریح قوانین رسمی کشور باشد. ای موضوع به معنای مخدوش شدن اصل تفکیک قوا در یک نظام سیاسی است که یکی از اصول مهم ثبات سیستم‌های سیاسی می‌باشد. این اصل که در کتاب روح القوانين مونتسکیو به مشروح آمده است سه اقتدار تصمیم، اجرا و قضا را از یکدیگر جدا می‌کند. این سه اقتدار همان قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه بوده که در قانون اساسی کشورها به وضوح دیده می‌شود. لزوم تفکیک این سه اقتدار بر این پایه برقرار شده‌اند که با توجه به طبیعت خودخواه نفس انسانی اصولاً نباید این سه اقتدار را در یک منصب یا گروه یا قوه جمع نمود. اگر سه اقتدار در اختیار یک قوه باشد تصمیم اتخاذ شده لازم الاجراست و قضاوت حق یا ناحق بودن آن با تصمیم گیرنده یا مجری می‌باشد که در اصل هر سه یک شخصیت را تشکیل می‌دهند. چنانچه اقتدار تصمیم‌گیری و اجرا در اختیار یک قوه باشد و اقتدار قضا در اختیار قوه دیگر، در این حال قوه اول دنبال سیاستهای اجرایی خواهد رفت که مطلوب وی است نه الزاماً به مصلحت جامعه. اگر چنانچه اقتدار قضا و اجرا در اختیار یک قوه باشد و تصمیم‌گیری در اختیار قوه دیگر، در این حالت تصمیمات قوه مقننه به مرحله اجرا در نمی‌آید و قوه مرکب به دلیل همراه نمودن قوه قضائیه با خود به موضوعه قوه مقننه تن در نمی‌دهد. در حالت آخر چنانچه اقتدار قضا و تصمیم‌گیری در اختیار یک قوه باشد و اجرا در قوه دیگر عملاً قوه مجریه از تضمینهای کافی در اجرای وظایف خود که از طریق قوه مرکب به وی تکلیف می‌شود نخواهد داشت و همیشه در مظان اتهام خواهد بود. این بحث کوتاه به سادگی

اهمیت تفکیک قوا روشن می‌سازد. هر چقدر مرز بین این سه قوه مشخص تر باشد کارایی نظام سیاسی از لحاظ رفع خودکامگی هر یک از صاحبان اقتدار فوق بیشتر خواهد شد.

در اغلب نظامهای سیاسی برای تقویت اقتدار قوه مجریه یا قوه مقننه معمولاً وظیفه نظارت بر حسن انجام تصمیمات قوه مقننه توسط قوه مجریه به عهده یک یا هر دوی این قوا گذاشته می‌شود. تخصیص وظیفه نظارت به هر کدام از این دو قوه احتمال انحطاط را افزایش می‌دهد. چنانچه این وظیفه به عهده قوه مجریه باشد این قوه می‌تواند به کاستی عملکرد خود سرپوش بگذارد و چنانچه در اختیار قوه مقننه باشد قوه مجریه را ملزم به تبانی با قوه مقننه می‌نماید که سبب خدشه دار شدن اصل تفکیک قوا می‌گردد. با توجه به این موضوع وظیفه نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین بر عهده قوه دیگری گذاشته می‌شود که قوه قضائیه باشد.

چنانچه در مجموع بُعد نظارت قوه قضائیه افزایش یابد و قوه قضائیه در حد لازم بزرگ و توانمند شود تا بتواند کنترل و نظارت لازم بر قوه مجریه را افزایش دهد یکی از نقاط ضعف نظارت را از میان خواهد برد. علت موضوع در این است که چنانچه نظارت بر قوه مجریه کم باشد این قوه قدرت را در خود متمرکز نموده و به راحتی از قوانین مقننه سرپیچی می‌نماید و خودرأی می‌شود. این خودرأیی سبب اختلال در نظام سیاسی گردیده و در نهایت سیستم را به سمت اضمحلال می‌کشاند. انحراف قوه قضائیه خود یک موضوع قابل بحث است. چنانچه این قوه ضعیف عمل نماید و نظارتی بر عملکرد آن نباشد نقاط شکست جدیدی مهیا می‌سازد که در اثر اصابت ضربه به این نقاط فروپاشی نظام سیاسی اتفاق می‌افتد.

در قوانین اساسی کشورهای مختلف استقلال این قوا از یکدیگر تصریح شده است. ولی با توجه به طبیعت مسایل نظامی، انتظامی و امنیتی و طرح اهمیت امنیت و حفظ نظام موجب می‌شود که این نیروها در مقام خود هم تصمیم بگیرند و هم اجرا کنند و همچنین اجازه ندهند تا مقامی بر آنها نظارت داشته باشد. لذا از بُعد استقلال قوا، شفافیت لازم در تفکیک قوا عملاً می‌تواند در این سه نیرو مخدوش باشد.

یکی از پیشرفتهای مهمی که بشر در جامعه شناسی قدرت کسب کرده جدائی تصمیم از اجرا و جدائی هر دوی آنها از نظارت می‌باشد. به عبارت دیگر اختیار با قوه دیگر و اجرا با نهادی دیگر و نظارت توسط نهاد ثالث صورت پذیرد. در این حالت احتمال تبانی و نتیجتاً فساد ناشی از تمرکز قدرت کمتر می‌شود. در شبکه‌های امنیتی این سه قوه عملاً به هم نزدیک هستند یعنی تصمیم‌گیران علیرغم تصمیم‌سازی با صلاحدید خود، خود مجریان و خود بازرسان فعالیت خود نیز می‌باشند، زیرا همواره این بهانه در فعالیتهای امنیتی وجود دارد که طبیعت اختفاء مسائل ایجاب می‌کند تا کسی سر از کار گروههای امنیتی در نیاورد.

در این ارتباط باید گفت وقتی به گروهی اجازه دهیم که هر طور که می‌خواهد تصمیم بگیرد و هر طور که می‌خواهد عمل کند و بازرسی و نظارتی بر اعمال آنها نباشد باید متوقع مستولی شدن فساد قدرت و خودکامگی در آن گروه بود. مثال ساده این موضوع این است که مأموری در حصول اهداف شخصی خود که جدا از اهداف سازمانی وی است ناموفق می‌شود و برای موفقیت خود از حربه قدرت سازمانی خود که ناظری بر آن نیست استفاده نماید و اگر مورد سؤال قرار گیرد اظهار می‌دارد که مسائل امنیتی و محرمانه در پشت این قضیه است و ناچار از اقدام بوده.



## وابستگی‌های نامرئی

مداخلات قدرتهای بزرگ در امور داخلی کشورهای دیگر سابقه بسیار تاریخی و متنوعی دارد. وابستگی‌های برون مرزی را به دو دسته مرئی و نامرئی می‌توان تقسیم کرد. وابستگی‌های مرئی احتیاج به توضیح چندانی ندارد. این وابستگی‌ها از لحاظ سیاسی و اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی و غیره می‌باشند که ملحوظ نظر اغلب بررسی کنندگان بوده و هست. وابستگی‌های نامرئی می‌تواند ناشی از ارتباط افراد و گروه‌ها در اشتراک منافع فردی یا گروهی باشد. این امر می‌تواند زمینه‌های مخاطره‌آمیزی را برای ثبات سیاسی کشورها فراهم آورد. برای مثال اگر منافع تجاری در زمینه تجارت اسلحه که از بزرگترین اقلام تجارت در جهان است بین نیروهای نظامی داخلی و تولیدکنندگان اسلحه خارجی برقرار گردد زمینه بالقوه‌ای برای کسب منافع از طریق احتمال وقوع تحرکات نظامی کوچک و بزرگ را بسته به اندازه توافقات پنهان پدیدار می‌سازد.

## قانون الیگارش‌ی آهنین

نظریه الیگارش‌ی روبرتو میشل<sup>۷</sup> در جامعه‌شناسی سیاسی آنقدر مصداق عملی دارد که وی نام آن را قانون الیگارش‌ی آهنین گذاشته است. این نظریه اذعان می‌دارد که افراد وقتی در ابتدای فعالیت خود در مسائل سیاسی و حزبی وقتی هنوز بر اریکه قدرت سوار نیستند و از لحاظ طبقاتی در طبقات پایینتر جامعه قرار دارند آرای توده‌گرایی و دمکراسی دارند و همواره سخن از حقوق طبقات ضعیف سر می‌دهند و حامی منافع طبقاتی خود هستند ولی وقتی به قدرت می‌رسند از منافع طبقاتی هیأت حاکمه که خود عضوی از آن هستند حمایت می‌کنند و نه از منافع توده مردم. وقتی سیستم‌های امنیتی مجاز و مجهز به ابزار مداخله در امور باشند، یعنی شرایط و قوانین قدرت آنها را بیش از استخبار تعریف نماید می‌توان منتظر بود که شبکه‌های امنیتی سد راه تعالی کشورها شوند. جامعه به عنوان مجموعه‌ای از عناصر موافق و مخالف همواره از برخورد تزا و آنتی‌تزا بصورت یک روند دیالکتیک سنتزهای توسعه را خلق می‌نماید. در حالت اخیر شبکه‌های امنیتی در حاشیه این فرآیند عملاً شاخه‌هایی از آنتی‌تزا را قیچی و رشد آنها را مسدود می‌نمایند، نتیجتاً فرآیند تعالی و توسعه سنتزها در کشورها اتفاق نمی‌افتد و حکومتها در دست یک دیگه تمامیت خواهی تزا قرار می‌گیرند. یعنی در اصل شبکه‌های امنیتی اقدام به اجرای سیاست استاتس‌کو<sup>۸</sup> یا حفظ وضع موجود می‌کنند به این معنی که جلوی هرگونه تحولی در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع را می‌گیرند که تکانی به ساختار هرم طبقاتی و نحوه حاکمیت و حکام وارد نیاید.

مواردی که در این موضوع می‌گنجد بسیار عدیده است که شاید نتوان همه آنها را برشمرد. مسلماً بسیاری از آنتی‌تزا می‌توانند به سیستم‌های سیاسی آسیب برسانند و بحث ما بیشتر در مورد آن دسته از آنتی‌تزایی است که مفید به حال جامعه می‌باشند. تشخیص این دو دسته خیلی آسان نیست ولی اعطای اجازه عمل به همه آنتی‌تزا و تزا براساس

<sup>۷</sup> نگاه کنید به:

Darcy K. Leach, The Iron Law of What Again? Conceptualizing Oligarchy Across Organizational Forms, Sociological Theory, Volume 23, Number 3, September 2005, pp. 312-337(26).  
James L. Hyland. Democratic theory: the philosophical foundations. Manchester, England, UK; New York, New York, USA: Manchester University Press ND, 1995.  
Nicos P. Mouzelis (1968). Organisation and bureaucracy: an analysis of modern theories. Transaction Publishers.  
<sup>۸</sup> Status Quo

قاعده دیالکتیک الزاماً به تعالی منجر می‌شود. لذا باید مانع از فعالیتهای آراء مخالف نشد. بعبارت دیگر اگر شبکه‌های امنیتی به صلاحدید خود نگرشهایی را مسدود یا محدود کنند حاکمیت را به پولاریزاسیون<sup>۹</sup> یا یک قطبی شدن می‌کشانند و اگر حاکمیت تک قطبی شود پدیده عدم تفکیک قوا نهایتاً زمینه استبداد را مهیا می‌کند.

## محدودیت‌ها و مضایق نرم

جدای از ممنوعیت‌ها و برخوردهای سخت با دگراندیشان یا با هر گروهی که با حاکمیت زاویه دارد، محدودیت‌هایی که شبکه‌های امنیتی می‌توانند بر رفتار، آراء و اندیشه‌ها اعمال نمایند بسیار متنوع است. مثلاً

- ۱- جلوگیری از تشکیل اجتماعات، میتینگ‌ها و مجالس به انحاء مختلف
- ۲- جلوگیری از ارتباطات پایین هرم با هیئت حاکمه در جهت ارائه عرض حال و تظلم
- ۳- جلوگیری از رشد فرهنگ‌های خاص از طریق ممنوعیت ارائه آنها در رسانه‌های گروهی، مطبوعات، کتاب، روزنامه‌ها، اخبار، رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و .... و بطور کلی بایکوت خبری
- ۴- ندادن اجازه به متخصصین با اندیشه‌های مختلف در ارائه نظرات خود به جامعه یا حذف اجازه آنها در ارائه آراء خویش در سمینارها، کنفرانسها، مصاحبه‌های مختلف و ....
- ۵- عدم جواز به اشتغال و کار یا اخراج دگراندیشان
- ۶- حذف دگراندیشان از مناسبات و سمت‌های مختلف تصمیم‌گیری و جلوگیری از اثرگذاری آنها در جهت‌دهی جامعه به سمت تمایلات فکری خویش
- ۷- نصب مدیران طرفدار اندیشه حاکم در رأس امور و وابسته نمودن منافع مدیریت به شیوه خاصی از تفکر حاکم
- ۸- ایجاد موانع در برقراری ارتباطات بین‌المللی به منظور جلوگیری از اشاعه فرهنگ و طرز تفکر دیگران در جامعه
- ۹- وارد آوردن اتهامات ایدایی به دگراندیشان
- ۱۰- تجسس و یافتن و بر ملا ساختن و تشییع ناهنجاری‌های رفتاری دگراندیشان و در عوض ستر عیوب گروه‌های

حاکم و موافق

۱۱- خوارنمودن تلقی‌ها و طرز تفکرهای ناموافق با طرز فکر هیئت حاکمه

۱۲- ترور شخصیت

۱۳- اشاعه شایعات

۱۴- القاء رعب و هراس

و بسیاری موارد از این دست که در زندگی اجتماعی به راحتی قابل مشاهده است.

به طور کلی مصلحان اجتماع گوشه نشینانند زیرا رویه مصلحین بر صدق و پایه‌های فکری راستین استوار است و از ریب و ریا و تظاهر دور هستند. اینان گونه‌هایی از معلمین جامعه هستند که در مرحله آموزش خود و خودسازی اول از همه منافع خودیت خود را پایمال کرده‌اند. این گروه مصلحین واقعی جامعه، انبیا، اولیا، اوصیا و علما و فقهای حقیقی همه ادیان هستند. این گروه از خاصیت زهد و تقوایی برخوردارند که در سایر افراد جامعه مشاهده نمی‌شود. اگر این مصلحان اجتماع در مصادر امور قرار گیرند به حداکثر کردن منافع شخصی نمی‌پردازند بلکه هدف آنها خدمت به خلقی است که

<sup>9</sup> Polarization

مخلوق رب آنهاست. یعنی وقتی در مصدری و یا مسندی قرار می‌گیرند تازه به مقام غلامی و خدمتگزاری خلق می‌رسند. همواره در طی تاریخ دیده‌ایم که شعیب‌ها در تبعید بوده‌اند و یحیی‌ها بریده سر بوده‌اند و زکریاها اره شده‌اند و علی‌ها ضربت خورده‌اند و حسن‌ها مسموم شده‌اند و حسین‌ها تکه تکه گردیده‌اند. به راستی آیا تشکیلات اطلاعاتی حکومت اسلامی یزید و مقامات حکومتی وی چون ابن سعدها نمی‌دانستند که حسین علیه السلام بزرگترین مصلح جامعه اسلامی زمان بوده است؟ ابن عساکر می‌نویسد: <sup>۱۱</sup> معاویه وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین (ع) را به وی دادند آیه استرجاع (الذین إذا أصابهم قُصيبةٌ قالوا إنا لله و إنا إليه راجعون) را خواند و گفت: ما ذا فَعَدُوا مِنَ الْعِلْمِ وَالْحُلْمِ وَالْفَضْلِ وَالْفَقْهِ (مردم چگونه معدن علم و حلم و فضیلت‌ها و فقه را از دست دادند؟) <sup>۱۱</sup> مسلماً تشکیلات اطلاعاتی یزید می‌دانست که بهتر از حسین علیه السلام کسی نمی‌تواند تعالی و حقیقت را به انسانها عرضه کند ولی به او حتی اجازه مهاجرت به شام نیز داده نشد و تا او و خانواده و یارانش را نکشتند و بر سر جنازه آنان اسب ندواندند آرام ننشستند. در جای جای قرآن می‌خوانیم که رسم پیامبرکشی شیوه متداول اعصار و قرون مختلف بوده است و این پدیده در طول تاریخ بشر در گذشته و حال و آینده وجود داشته، دارد و خواهد داشت. آیا پیامبران جز مصلحان حقیقی اجتماع و پیام‌آور بهشت انسانی و مدینه فاضله بوده‌اند؟ همواره دیده‌ایم که مضایقه‌ها از طریق شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی باعث شده که ارتباطات مصلحان اجتماعی که در بطن هرم طبقاتی قرار دارند با راس هرم برقرار نشود. همامان‌ها از ارتباط موسی علیه السلام با فرعون جلوگیری می‌کردند. ابن سعدها از انتقال کلام الهی حسین علیه السلام به گوش یزید که حاکم وقت بود مانع می‌شدند. در حال حاضر شخصیت‌ها و دانشمندان بسیاری در ایران می‌زیند که از لحاظ ویژگی‌های لازم برای اصلاح جامعه از برترین شخصیت‌های این سیاره‌اند ولی سلاقی شبکه‌های اطلاعاتی عملاً حتی اجازه نمی‌دهند که پند و اندرز این مصلحان اجتماعی به سمع دیگران برسد. در نامه به گورباچف، آیت الله خمینی، تیزبینترین دانشمندان شوروی سابق را دعوت می‌کند تا به بررسی دقایق و ظرایف اندیشه‌های عارفی چون محی‌الدین عربی پردازند. آیا فقط در عرصه تاریخ یک محی‌الدین متولد شد؟ مسلماً اینطور نیست احیاء کنندگان تفکر، روش و دین همچنان متولد می‌شوند و زندگی می‌کنند و خواهند شد.

## قوای مملکتی از منظر حکمت

در باب هشتم کتاب ولایتنامه حضرت حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی ملقب به سلطانعلیشاه در بیان معامله شخص سالک با رعیت مملکت خود و جنود خود. **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ** <sup>۱۲</sup> مَقْصُودِ اَوْلَا رَعِيَّتِ مَمْلَكَتِ صَغِيرِ اسْتِ وَ ثَانِيًا نَظَرِ بَرِ عِيَالِ وَ اَوْلَادِ وَ خَدَمِ وَ حَشَمِ وَ سَايِرِ رَعِيَّتِ مَمْلَكَتِ خَارِجِ اسْتِ مَرْقُومِ مِي فَرْمَايَنْد: <sup>۱۳</sup> بدانکه خداوند مَنان تفضّل فرموده و نمونه عالم کبیر را به دست ما داده است که نفس ناطقه انسانیّه باشد و همین نفس انسان را با مملکت صغیر او

<sup>۱۱</sup> ابوالقاسم ابن عساکر، تاریخ دمشق.

<sup>۱۱</sup> اقراریر معاویه در افضلیت علی (ع) بسیار زیاد است. نگاه کنید به: علی علیه السلام از زبان مخالفین.

<https://fa.al-shia.org/%d8%b9%d9%84%db%8c-%d8%b9%d9%84%db%8c%d9%87-%d8%a7%d9%84%d8%b3%d9%84%d8%a7%d9%85-%d8%a7%d8%b2-%d8%b2%d8%a8%d8%a7%d9%86-%d9%85%d8%ae%d8%a7%d9%84%d9%81%db%8c%d9%86/>

<sup>۱۲</sup> همه شما شبان هستید و هر یک از شما مسئول گله خود هستید.

<sup>۱۳</sup> حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، ولایتنامه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

چنانکه نسخهٔ مختصر عالم کبیر قرار داده است آینهٔ سراپانمای خویش نیز قرار داده است که فرمودند: **خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلِي صُورَتِهِ**<sup>۱۴</sup>. و نعم ما قیل فی بیان التَّمثیل بِالْأَنْسَانِ لِلْحَقِّ الْمُنَّانِ<sup>۱۵</sup>. بیت:

حَقَّ جَانِ جِهَانِ اسْتِ وَ جِهَانِ جَمَلِهٖ بَدَنِ      اصْنَافِ مَلَائِكِهٖ قَوَايِ اَيْنِ تَنْ  
اَفْلَاكِ وَ عَنَاصِرِ وَ مَوَالِدِ اَعْضَاءِ      تَوْحِيدِ هَمِينِ اسْتِ وَ دِیْگَرِهَآ هَمِهٖ فَنْ

و قیل اَیضاً فی مَقَامِ التَّمثیل:

تو یک چیزی ولی چندین هزاری      دلیل از خویش روشن تر نداری

و چنانکه انسان نسخهٔ مختصر عالم کبیر و آینهٔ سراپا نمای حضرت احدیت است میزان رعیت داری هر صاحب رعیت هم هست - چه صاحب رعیت عالم صغیر و چه صاحب رعیت عالم کبیر - به این معنی که رعیت داری را باید از جان انسان بیاموزند.

نظر باید کرد که جان در تمام مملکت و در تمام شهرهای عظیمهٔ آن و در تمام قوای کبیره و صغیرهٔ آن مخبر و واقعه نگار دارد که در هیچ حال نه آن خیر کننده‌ها غافل می‌شوند و نه جان غافل می‌شود از استعلام حال خیر کننده‌ها و از استعلام حال مملکت و اهل مملکت، و آن خفیه نویس‌ها قوهٔ لامسه است که متفرق دارد در همهٔ بدن در اعضاء رئیس و مرئوسهٔ صغیره و کبیره و چنان مراقب‌اند که از تعدی کننده اگر تعدی شود بدون فاصله خبر کنند سلطان جان را و آن پادشاه هم بدون فاصله امین کافی را می‌فرستد که مانع شود از تعدی متعدی و اگر تعدی واقع شده باشد به زودی جبران کند و اگر خود نتواند جبران کند استعانت به وزیر عقل جوید و اگر آن هم نتواند جبران کند به دولتهای خارجه استعانت جوید که طیب و جراح و سایر اعانت کنندگان باشند.

نظر کن که چه در خواب و چه در بیداری اگر مگسی یا پشه که اضعف تعدی کنندگان است بنشیند بر پا که دورترین محال این مملکت است از پایتخت که دماغ باشد مخبر امین که لامسه باشد که آنی در امر سلطان توانی نمی‌ورزد و به قدر جوی خیانت نمی‌کند و دروغ نمی‌گوید در همان ساعت خبر به پادشاه می‌دهد و پادشاه هم به زودی در همان آن، شخص امین کافی را که دست باشد یا پا باشد بفرستد که متعدی را دور و دفع تعدی او نماید از رعیت او. و نظر کن که چگونه قراول چشم و گوش را به قراولی اطراف این مملکت واداشته است که اگر از خارج بخواهد متعدی رو به این مملکت بیاید به زودی خبر دهد پادشاه را که در صدد دفع او برآید و اگر خود از عهده بر نیاید با وزیر عقل مشورت کند و استعانت به سلاطین خارجه جوید در دفع آن متعدی. و نظر کن که چگونه سرحددار ذائقه و شامه را گماشته است که آنچه بخواهد داخل این مملکت شود تجسس کنند و تحقیق کنند اگر مصلح و نافع است اذن دهند و اگر مفسد و ضار است زود اعلام کنند که منع کند سلطان از دخول این مملکت، این است حال سلطان مملکت صغیر نسبت به رعیت و مملکت خود بحسب علم حضوری و شعور بسیطی. و اما حال او نسبت به اهل این مملکت بحسب علم حصولی و شعور ترکیبی، پس باید همین نحو مملکت داری و رعیت پروری را نصب العین قرار دهد و عقل را که به منزلهٔ وزیر این سلطان جان است همه وقت به مراقبت احوال و اخلاق و افعال خود و دارد تا عقل به دستگیری خیال که پیشکار عقل است پیوسته مراقب باشد و تمام افعال و احوال و اخلاق خود را به میزان شریعت و طریقت بسنجد و هر یک را که موافق این

<sup>۱۴</sup> خداوند آدم را بر صورت خویش خلق کرد.

<sup>۱۵</sup> و چه خوب گفته در بیان تمثیل حق منان به انسان.

میزان دید در ازدیاد آن بکوشد و هر یک که بر این میزان درست نیابد بکوشد که ترک کند و از خود دور دارد. چون خواهد فعلی بجا آورد ملاحظه کند که این فعل را مبدأ نفس و شیطان است یا مبدأ عقل و رحمن است، اگر مبدأ را نفس و شیطان بیند استعاده جوید به خدا از آن مبدأ و آن فعل را ترک کند و اگر عقل و رحمن بیند مبدأ را استمداد جوید به مبدأ آن و در ازدیاد آن کوشد و تمیز این دو مبدأ از برای کسی که مراقب خود باشد آسان است به جهت اینکه فعل مختار بدون علت غائی نمی تواند باشد. اگر نفس در فعل خود انتفاع خود را ملاحظه کرده است آن فعل شیطانی است نه رحمانی زیرا که باید افعال سالک تمام آنها عبادت باشد و وقتی فعل بنده عبادت خواهد بود که انتفاع نفس در آن منظور سالک نباشد.

نظر کن که فقهاء کرام کثُر الله امثالهم می گویند در وقف، خلع از نفس باید باشد که هیچ انتفاع نفس در آن منظور نباشد که اگر انتفاع نفس در آن منظور باشد این وقف، وقف بر نفس خواهد بود و باطل خواهد بود زیرا که وقف از جمله عبادات است و در عبادات قصد قربت شرط است و در وقف بر نفس قصد قربت نمی باشد. و این قصد قربتی که در عبادات شرط است نه آن است که جزء نیت قرار داده اند و نیت را هم اخطار به بال قرار داده اند بلکه نیت شاکله انسان است؛ به این معنی که انسان در هر مقام که واقع باشد نیت او و مبدأ عمل و غایت عمل او راجع به همان مقام است. اگر کسی محب دنیا باشد آنچه کند نظر او بر همان دنیا و حفظ دنیای او خواهد بود و اگر نظر بر نعیم آخرت داشته باشد نیت او و قصد او نعیم آخرت خواهد بود و اگر خود را دوست دارد نظر او بر خود او خواهد بود و اگر نظر بر خدمت دوست داشته باشد نیت او خدمت و منظور او خدمت خواهد بود نه منظور دیگر. پس کسی که در غیب باشد و مؤمن به غیب باشد و محب محبوب حقیقی باشد آنچه کند نظر او یا بر خدمت کردن برای محبوب خواهد بود یا رضاجوئی محبوب یا اشتداد قرب به سوی محبوب بدون التفات به نفس و قرب نفس یا امثال امر محبوب بحسب تفاوت احوال شخص یا اشخاص مختلفه و اخطار به بال هیچ نسبت به نیت ندارد بلکه این اخطار به بال باعث گم شدن نیت می شود از نظر که شخص نتواند معلوم کند که داعی و نیت شیطانی است یا رحمانی. و قرب و مرضات حق تعالی شأنه که در آیات و اخبار ذکر شده است نه آن اخطار به بال است که باعث گم شدن داعی است بلکه مراد آن قربی است که برای شخص حاصل شود که آن قرب حاصله داعی شود بر عمل یا خود قرب بکشاند به عمل و باعث شود ازدیاد آن قرب را یا اینکه محبت محبوب چون مقتضی است قرب به سوی محبوب را - آن قربی که مقتضای محبت است - داعی شود بدون التفات به سوی نفس و انتفاع او به این قرب و همچنین ابتغاء مرضات الله<sup>۱۶</sup> به این معنی که حب محبوب چون مقتضی است رضاجوئی محبوب را و این شخص در مقام محبت واقع و رضای محبوب را طالب باشد و به این جهت خدمت کند بدون التفات به نفس و مرضی شدن نفس یا مغضوب شدن یا اینکه در مقام محبت ملتفت امر شود و شروع نماید در امثال امر محبوب بدون التفات به سوی اینکه غایت این فعل چه خواهد بود، او را خواهند نواخت یا خواهند گداخت و در احوال مراقب باشد، اگر آن حالت که از برای شخص حاصل شد باعث خودبینی نفس و عجب و غرور و انانیت او شود بداند که آن حال شیطانی است اگر چه همصحبتی با اولیاء و انبیاء علیهم السلام باشد و اگر آن حال باعث تَخَشُّع و خضوع و خَشیت و کسر انانیت شود آن حالت رحمانی است. و اخلاق را باید بر اخبار سنجد و فهمید که کدام یک از صفات نفس است و کدام یک از صفات عقل و همچنین از قوی و مدارک و اعضاء و جوارح خود بر خیر باشد که آنها را به

<sup>۱۶</sup> سورة بقره، آیه ۲ و ۲۷. سورة نساء آیه ۱۱۴. برای طلب خشنودی خدا.

کلی از مقتضیات خود ممنوع ندارد که در ضعف آنها توجه شخص است به جانب محبوب و ضعف محبت شخص است و به کلی در پی مشتیهات آنها نباشد که هر گاه به کلی در پی مشتیهات باشد بالاخره اختیار از دست شخص بیرون کنند و شخص را مطیع خود کنند تا صادق آید بر او: **أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ**<sup>۱۷</sup>. و صادق آید: **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا**<sup>۱۸</sup>. و در خوراک و پوشاک مراقب باشد که آنچه مضر است نخورد و پوشد و زیاد در تحصیل لذیذ و فاخر نباشد که از یاد خدا غافل ماند و خود را بنده ماکول و مشروب سازد و مختصر این است که در این باب میانه‌رو باشد نه افراط کند نه تفریط. اگر یک وقتی شیخ شخص صلاح دید ترک حیوانی یا اربعین نشستن را البته از روی امر شیخ عمل کند و هیچ نیندیشد. و در غذا همه وقت از قدر میل کمتر بخورد که همین نفس را ریاضتی است.»

### روش مملکتداری از منظر حکمت

حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه در بیان مملکت داری و رعیت پروری در مملکت کبیر مرقوم داشته‌اند:<sup>۱۹</sup> «بدانکه چنانکه شخص نسبت به مملکت صغیر و رعیت این مملکت باید مملکتداری و رعیت پروری را از جان بیاموزد و سلاطین و ولات و حکام هم باید مملکتداری و رعیتداری را در مملکت کبیر از مملکتداری و رعیت پروری جان نسبت به مملکت صغیر بیاموزند که چنانکه جان مخبر امین دارد در تمام مملکت محروسه خود که جزئی و کلی وقایع این محروسه صغیر را آنآ فآنآ خبر دهند، باید در تمام محروسه خود مخبر امین داشته باشند که جزئی و کلی وقایع را به پای تخت رسانند و مخبرها هم خود را با اهل ممالک نشناسانند و هیچکس از کار آنها و خفیه نگاری آنها اطلاع نداشته باشد که بالاخره آنها را به طمع اندازند و رشوتخوار و خیانتکار کنند و ملک و رعیت را تمام کنند، و بر این مخبرین مستخبر دیگر گماشته داشته باشد که در پی استعلام حال آنها باشند بلکه خفیه نویس دیگر که از هم بی اطلاع باشند داشته باشند و در هر جا که وقایع آنها موافق بود بر وفق آن عمل کنند و در هر جا مخالف هم بودند تفتیش و تحقیق به واسطه گماشتگان خود کنند، اگر یکی از اینها عمد کرده باشد او را به سزای او برسانند و اگر اشتباه کرده باشد او را تنبیه کنند و آگاه کنند که اشتباه کرده در فلان قضیه، بهتر مراقب باش که کسی به واسطه اشتباه تو صدمه نخورد و باید جمیع مایحتاج آنها را مهیا داشته باشند که به واسطه احتیاج خلاف و خیانت نکنند. و چون مطلع شدند که تعدی بر کسی از حاکم یا قاضی یا کسان اینها واقع شده به زودی جبران کنند و تعدی کننده را به سزای او برسانند که عبرت دیگران شود یا متعدی را به پاتخت بخواهند و چنانکه باید سیاست کنند. و باید پادشاه یا والی یا حاکم تمام اهتمام آنها در ترفیه حال رعیت باشد که هر یک به کار خود مشغول باشند و مملکت را معمور دارند که در عمارت مملکت عمارت خزانه سلطان است. و باید از برای ولات و حکام هم مایحتاج آنها را از دیوان مقرر دارند که آنها به واسطه حاجت تعدی نکنند و چون آنها تعدی کنند اجزا و تبعه را نتوانند منع کنند، و چون اجزا و تبعه را منع نکنند رعیت هم دست تعدی بر یکدیگر بکشایند و مملکت خراب شود - چنانکه این زمانها مشاهده می‌شود. و در هر محل قاضی دانای

<sup>۱۷</sup> سورة جاثیه، آیه ۲۳. پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را خدای خود قرار داده.

<sup>۱۸</sup> سورة مریم، آیه ۵۹. آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند و به زودی گمراهی را خواهند دید.

<sup>۱۹</sup> حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، ولایتنامه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

کاردان امین و دارد که محاکمات مردم را به زاکان شریعت مطهره بگذارند و جمیع مایحتاج قضات را از بیت المال و دیوان مقرر دارد که برای رفع حاجت محتاج به رشوت نشود که اگر قاضی رشوت خورد دین و دنیای رعیت را بر باد دهد که بدتر از حاکم رشوت گیر باشد زیرا که او دنیای مردم را فاسد سازد و قاضی دین و دنیا هر دو را فاسد سازد؛ خبری که فرمودند: هؤلاء اصغر علی شعفاء شیعتنا من جیش یزید علی الحسین و اصحابه<sup>۲۰</sup>، اشاره به این قاضی‌ها و مثل اینها از علماء سوء است و مراقب باشد به واسطه مخبرین امین که اگر والی یا حاکم یا قاضی تعدی کرد بر کسی یا حکم خلاف کرد یا رشوت گرفت او را چنان سیاست کنند که شهرت کند که عبرت دیگران شود. و باید سلطان و ولات و قضات، حکم آنها مطابق باشد با زاکان شرع انور و چون از اینها مخبر امین به خلاف این خبر دهد آنها را مورد سیاست سازد، و در سند حکمی که کردند زاکان شریعت مطهره را از دست ندهد، به این معنی که در شریعت مطهره چنین مقرر است که حاکم شرع هرگاه حکم یدلک گفت باید حکم آن حاکم را نشکنند و مال را از مدعی علیه گرفته به مدعی بدهند و بعد اگر معلوم شد خطای حکم حاکم که شاهد‌ها عمداً دروغ گفته باشند یا به اشتباه شهادت داده باشند شاهد‌ها را مؤاخذه کنند و مال مدعی علیه را از آنها بگیرند یا از بیت‌المال مال را بدهند و حکم حاکم را رد نکنند. پس حاکم شرع یا حاکم عرف آنچه بر زبان آنها جاری شود آن را تغییر ندهند که مردم اعتماد بر گفته آنها داشته باشند، اگر خلاف آن هم معلوم شود از جای دیگر جبران کنند و حکم خود را تغییر ندهند. لکن گویا این زاکان شریعت مطهره در این زمان‌ها در پیش دیوانیان و قضات بدعت می‌نماید و کم هستند آنها که این زاکان را معمول دارند مثل مسئله ربا که الآن معمول می‌دارند و هیچ باک ندارند.

و باید در حدود و ثغور مملکت قراول امین داشته باشند که از حرکت دشمنها زود خبر دهد که بیخبر دشمن بر مملکت تاخت نیورد و غالب نشود. و در مدخل و مخرج هر یک بلد دربان‌ها بگذارند که تجسس حال واردین را می‌کرده باشند که کسی بیخبر چیزی که برای دولت یا برای رعیت و مملکت ضرر داشته باشد داخل بلد نکند و از دخول و خروج واردین با خبر باشد و این زمان‌ها که پستخانه‌های دولتی برقرار و تلگراف در همه جا هست این امور در کمال سهولت صورت می‌گیرد و اگر قرار مملکت داری بر این طریق گذارند رئیس و مرئوس و اخیار و اشرار همه آسوده مشغول شغل معاش و معاد خود می‌توانند باشند و مملکت معمور و دولت موفور خواهد بود لکن گویا از قرار مسموع اغلب حکام از ولات پیشکشی می‌گیرند و ولات از حکام و حکام از نواب! آنچه شنیده شده گویا اسم گذاشته‌اند و می‌گویند باید نایب حق النیابه بدهد، و نواب از کدخداها و کدخداها بر رعیت آنچه تواند تعدی می‌کنند و این خلاف عقل و شرع و عرف است زیرا که از والی چیز گرفتن معنی آن این است که این ولایت و رعیت را به تو فروختم هرچه خواهی بکن و والی هم ناچار است که بهانه بر رعیت و حکام بگیرد و جرم هرچه تواند بگیرد و همچنین حکام و نواب و کدخداها؛ و این کار رعیت را از کار باز می‌دارد که شغل رعیتی آنها از دست می‌رود و اگر ده شاهی دارند آن را هم از آنها می‌گیرند و این بیچاره‌ها بعد به واسطه دست تنگی دنبال شغلی نمی‌توانند بروند و ولایت به این سبب رو به خرابی می‌گذارد و خرابی ولایت و رعیت باعث خرابی نایب و حاکم و والی و سلطان است و باعث خرابی خزانه سلطان است. حزم و دور اندیشی آن است که از کار والیها و حکام به نیکی اطلاع داشته باشند. پادشاه هر قدر از والیها می‌خواهند بگیرند از خود رعیت بخواهند که رعیت بیچاره گرفتار خورنده‌های بسیار نباشند. و مخارج ولات و حکام از دیوان مقرر باشد و هر کدام تعدی

<sup>۲۰</sup> اینها برای ضعیفان شیعیان ما مضرتر از لشکر یزید بر حسین و یارانش هستند.

کنند آن را سیاست کلی کنند و نگذارند که ولات و حکام پیرایهٔ زیاد بر خود قرار دهند که خرج از اندازه زیاد نداشته باشند و در این باب خلفای اسلام را اسوهٔ خود قرار دهند و اگر زمان آنها دور است امراء فرنگ را اسوهٔ خود قرار دهند که هیچ پیرایه بر خود قرار نمی‌دهند و مملکت را معمور و رعیت را آسوده دارند و خزانه هم اندوخته دارند. و باید حاکمی که از برای محلی مقرر داشتند آن حاکم را مستقل و به هیچ وجه مداخله در کار آن حاکم نکنند. اگر عارضی از محل حکومت به پایتخت عارض شود اگر از تعدی رعیت عارض شود او را به همان حاکم حواله نمایند و اگر از تعدی حاکم عارض شود به محض عرض عارض حاکم را پی‌پا نکنند و منتظر باشند اخبار خفیه نویسه‌های خود را؛ اگر عارض عرض خلاف کرده باشد این عارض از جمله اشرار و صدمهٔ او لازم خواهد بود و اگر معلوم شود به واسطهٔ اخبار مخبرین که حاکم تعدی کرده او را سیاست کنند نه چنانکه رعیت را جری کنند بر حاکم دیگر. خلاصه این است که باید حاکم از والی و سلطان خوف فراوان داشته باشد و رعیت از حاکم. و بعد از آنکه جمیع مخارج ولات و حکام از دیوان داده شود و نوکر از سواره و پیاده هر قدر حاجت داشته باشند از دیوان مقرر باشند باید چنان مراقب باشند که دیناری از قدر تحمیل بر رعیت زیادتی نکنند و اگر زیادتی کنند آنها را مورد مؤاخذه شدید نمایند که عبرت دیگران شوند. و لکن آنچه از ولایت طبس مشاهده می‌شود و از سایر بلاد شنیده می‌شود گویا در ایران معامله که با رعیت می‌شود هر تومانی پنج هزار و در بعض قری هشت هزار و نه هزار علاوه بر تحمیل می‌گیرند بلکه در بعض قری هر تومانی را تومانی علاوه می‌گیرند و این باعث خرابی مملکت و رعیت است و برای سلطان هم هیچ فائده ندارد و این طریق مملکتداری و رعیت پروری نیست و از آنجا که فرموده‌اند: **الْمَلِكُ يَدُومُ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَدُومُ مَعَ الظُّلْمِ**<sup>۲۱</sup> به این طریق معامله کردن با رعیت بیچاره، دولت و سلطنت را در معرض تلف آوردن است؛ علاوه بر اینها هر یک از ولات و حکام چون پیرایه زیاد بر خود قرار می‌دهند که موجب و مداخل به آنها وفا نمی‌کند پیوسته در فکر این می‌باشند که از کجا و از چه کس می‌توان دخل برد و جرم گرفت و متصل در صدد بهانه جوئی با بندگان خدا و مدعی پیدا کردن می‌باشند - و این بیشتر باعث خرابی مملکت و رعیت می‌شود - و چون نوکر زیاد برای خود قرار می‌دهند و هیچیک را موجب درستی نمی‌دهند مدام در فکر این هستند که کدام دروغگو بیاید و به دروغ درباره یک بیچاره تهمت زند که یکی از آنها نوکرها را مأمور کنند که قدر گذرانی به آنها رسد، و هیچ در فکر رسیدگی به کار رعیت نیستند! بلکه منظور همان است که چیزی به نوکر رسد؛ و این مأمورها چون سباع درنده که مدتها قوتی به آنها نرسیده باشد دست تعدی چنانکه باید و شاید بگشایند و زجر زیاد بندگان خدا را بکنند و جرم بی اندازه بگیرند - و این را خدمتانه اسم گذارند - بلکه غارت خانه‌های بیچاره‌ها کنند چنانکه این روزها از جانب حضرت والا چند نفر مأمور به این ولایت آمده و چند خانه از سادات محترم را غارت کردند و در میان عیال و ناموس این سادات رفته و نشستند که ما باید اینجا باشیم که زنها نگرینند تا مردها پیدا شوند؟! و سال قبل قضیه اصطهبانات فارس را شنیده که چندین خانه را تاراج کردند و صاحبانش را در بدر نمودند. دو سال قبل قضیه فسای فارس را شنیدم که چندین خانه را تاراج کرده و به قدر چهار صد نفر از اولاد مرحوم میرسید علیخان را که از قدیم الایام خدمت کن دولت بوده و اعتباری داشته‌اند به کلی متفرق ساخته و خانه‌های آنها را آتش کشیده‌اند و از اینجا عارض شدند به والی و پایتخت و از اصطهبانات و فسا هم عارض شدند. عرض عارضین را به کلی افسانه پنداشته هیچ گوش ندادند! و هیچ عاقل در مملکت داری و رعیت پروری این رفتار را جائز نمی‌دارد.»

<sup>۲۱</sup> حاکمیت با کفر ماندگار است و با ظلم دوام نمی‌آورد.



## منابع

حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، ولایتنامه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

<http://www.sufism.ir>

ابوالقائم ابن عساکر، تاریخ دمشق.

علی علیه السلام از زبان مخالفین:

<https://fa.al-shia.org/%d8%b9%d9%84%db%8c-%d8%b9%d9%84%db%8c%d9%87-%d8%a7%d9%84%d8%b3%d9%84%d8%a7%d9%85-%d8%a7%d8%b2-%d8%b2%d8%a8%d8%a7%d9%86-%d9%85%d8%ae%d8%a7%d9%84%d9%81%db%8c%d9%86/>

قانون مجازات اسلامی.

Darcy K. Leach, The Iron Law of What Again? Conceptualizing Oligarchy Across Organizational Forms, Sociological Theory, Volume 23, Number 3, September 2005 , pp. 312-337(26).

James L. Hyland. Democratic theory: the philosophical foundations. Manchester, England, UK; New York, New York, USA: Manchester University Press ND, 1995.

Nicos P. Mouzelis (1968). Organisation and bureaucracy: an analysis of modern theories. Transaction Publishers.